



## تناوب مکانی در زبان فارسی: رویکردی ساختمند

علی صفری<sup>۱</sup>

### چکیده

در این مقاله ابتدا به بررسی ویژگی‌های نحوی و معنایی تناوب مکانی در فارسی خواهیم پرداخت. سپس با بررسی و تحلیل تناوب مکانی در چارچوب دستور ساختمند و رویکرد کاربرد-بنیاد نشان خواهیم داد در چارچوب این رویکرد و با توجه بیشتر به معنای فعلی و نقش ساخت‌ها می‌توان تحلیل مناسب‌تری از تناوب مکانی و فعل‌های تناوبی در فارسی ارائه کرد. تناوب مکانی بر اساس این رویکرد حاصل کانونی شدن بخشی از صحنه توصیفی توسط فعل می‌باشد. گونه انتقالی-مفعول با چارچوب معنایی تغییرمکان و گونه مکان-مفعول با چارچوب معنایی پوشاندن/پرکردن مرتبط است. هر یک از چارچوب‌های معنایی با ساخت نحوی متفاوتی مرتبط است که این ارتباط به شکل یک ساخت فعلی یا طبقه فعلی نشان داده می‌شود. از آنجا که ساخت‌ها کل عبارات زبانی را تأیید می‌کنند؛ نقش موضوع‌های معنایی در تناوبی بودن فعل‌ها بر اساس رویکرد کاربرد-بنیاد تبیین می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** تناوب مکانی، دستور ساختمند، رویکرد کاربرد-بنیاد.

## مقدمه

تناوب مکانی به طور سنتی به این صورت تعریف می‌شود: رابطه بین دو ساخت نحوی از یک فعل سه ظرفیتی که موضوع‌های درونی در هر یک از ساخت‌های نحوی به شکلی متفاوت ظهور می‌یابند. این فعل‌ها ناظر بر قراردادن اشیاء و مواد در داخل یک ظرف یا بر روی یک سطح هستند و دارای دو موضوع درونی‌اند که عبارتند از موضوع مکان و موضوع کنش‌رو یا انتقالی؛ تناوب مکانی در انگلیسی و ساخت متناظر آن در فارسی در (۱) و (۲) نشان داده شده است.

- (1) a. John loaded hay into the truck.  
b. John loaded the truck with hay.

(۲) الف) کارگرها میوه را توی کامیون بار زدند. (گونه انتقالی - مفعول)

ب) کارگرها کامیون را میوه بار زدند. (گونه مکان - مفعول)

در گونه مکانی (گونه تغییر مکان یا گونه «انتقالی - مفعول») (الف) موضوع انتقالی به صورت گروه اسمی و موضوع مکان به صورت مفعول حرف اضافه به کار رفته است در حالی که در گونه دیگر (گونه تغییر حالت یا گونه «مکان - مفعول») (ب) موضوع مکان به صورت گروه اسمی همراه با «را» و موضوع انتقالی به صورت گروه اسمی بی‌نشان ظاهر شده است. چگونگی تظاهر موضوع‌های مکان و انتقالی در تناوب مکانی فارسی نسبت به انگلیسی تفاوت دارد. بر اساس پینکر (۱۹۸۹) و راپاپورت و لوین (۱۹۸۸) گونه انتقالی - مفعول در انگلیسی متضمن معنای تغییر مکان یک جسم است در حالی که گونه مکان - مفعول، معنای تغییر حالت را در بردارد. به همین علت دارای خوانش کلی موضوع مکان است. آنها بین این دو گونه قائل به رابطه اشتقاقی‌اند به این معنی که یک گونه از گونه دیگر مشتق می‌شود. پینکر (۱۹۸۹) فعل‌هایی را تناوب‌ساز می‌داند که به طور همزمان بتوانند مفاهیم حالت حرکت و تغییر حالت را نشان دهند. مثلاً فعل spray «اسپری کردن» در انگلیسی یک فعل تناوب‌ساز محسوب می‌شود؛ زیرا یک حالت حرکت را نشان می‌دهد که شامل فرستادن قطره‌های مایع است و این حرکت باعث تغییر حالت می‌شود که همان پوشاندن یک سطح توسط قطره‌های مایع است (پینکر، ۱۹۸۹: ۸۰). در مقابل فعل‌های fill «پر کردن» و pour «ریختن» تناوب‌ساز محسوب نمی‌شوند زیرا «ریختن» صرفاً حالت حرکت را نشان می‌دهد و «پر کردن» فقط نشان‌دهنده تغییر حالت یک ظرف است. تناوب مکانی در انگلیسی و سایر زبان‌ها به طور گسترده مورد بررسی قرار گرفته است.

رویکردهای عمده در بررسی تناوب مکانی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: اول رویکرد کلی/جزئی (فیلمور، ۱۹۶۸؛ اندرسون، ۱۹۷۱، ۱۹۷۷؛ دوتی، ۱۹۹۱، ۲۰۰۰؛ جکندوف، ۱۹۸۷؛ تنی، ۱۹۹۴؛ شوارتز - نورمن، ۱۹۷۶؛ جفریس و ویلیس، ۱۹۸۴؛ بیورز، ۲۰۰۶) که بر اساس آن مهمترین پیامد معنایی تناوب مکانی خوانش کلی یا جزئی موضوع‌های غیرفعلی است که در اثر تفاوت در تظاهر نحوی آنها حاصل می‌شود. دوم رویکرد متنی (گیون، ۱۹۷۹؛ هلیدی، ۱۹۹۴) که در چارچوب آن انگیزه و علت تناوب به عواملی مانند مبتدا بودن و ساختار اطلاعاتی نسبت داده می‌شود و سوم رویکرد واژگانی - صوری (پینکر، ۱۹۸۹؛ لوین، ۱۹۹۳؛ ۲۰۰۶؛ لوین و راپاپورت، ۱۹۸۸، ۲۰۰۵؛ تنی، ۱۹۹۴) که با بررسی بازنمایی واژگانی فعل‌های تناوبی، سعی در توضیح

مسائلی چون انگیزه تناوب، رابطه بین دو گونه تناوب مکانی و اثر کلی/جزئی دارد. تناوب مکانی در چارچوب دستور ساختمند (گلدبرگ، ۱۹۹۵؛ ۲۰۰۶) نیز مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس این رویکرد علاوه بر فعل، ساخت‌ها نیز دارای ساختار موضوعی مستقل بوده و واحدهای اصلی زبان را تشکیل می‌دهند (گلدبرگ، ۱۹۹۷، ۱۹۹۸؛ جکندوف، ۱۹۹۷؛ کی، ۲۰۰۰، ۲۰۰۲؛ مایکلیس و راپنهوفر، ۲۰۰۰). بر اساس رویکرد ساختمند، فعل‌هایی که در تناوب موضوعی شرکت می‌کنند دارای یک مدخل واژگانی‌اند که معنای مرکزی فعل را در خود دارد اما این معنای مرکزی با دو یا بیشتر از دو ساخت مطابقت دارد و می‌تواند با ساختار موضوعی که ساخت‌های مختلف تعیین می‌کنند تلفیق شود (گلدبرگ، ۱۹۹۵). کرافت (۲۰۱۰) تناوب مکانی را در چارچوب رابطه زنجیره سببی و نمود بررسی کرده است.

در بخش ۲ این مقاله به رویکردهای مختلف در باب تناوب مکانی خواهیم پرداخت. در این بخش برخی ویژگی‌های نحوی و معنایی تناوب مکانی در فارسی را بررسی خواهیم کرد. در بخش ۳، ۴ و ۵ چارچوب تحلیل یعنی نگرش ساختمند و کاربرد-بنیاد معرفی می‌شود. در بخش ۶ با بررسی و تحلیل تناوب مکانی در چارچوب دستور ساختمند و رویکرد کاربرد-بنیاد نشان خواهیم داد در چارچوب این رویکرد و با توجه بیشتر به معنای فعلی و نقش ساخت‌ها می‌توان تحلیل مناسب‌تری از تناوب مکانی و فعل‌های تناوبی در فارسی ارائه کرد. بخش ۷ به بحث در مورد جایگاه موضوع انتقالی و بخش ۸ به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

## تناوب مکانی: رویکردها

در این بخش به رویکردهای عمده در باب تناوب مکانی در زبان‌های انگلیسی و فارسی اشاره می‌کنیم.

### تناوب مکانی در انگلیسی

در چارچوب رویکرد واژگانی، بازنمایی واژگانی فعل تعیین‌کننده رفتار نحوی آن است و شرکت یا عدم شرکت فعل در تناوب مکانی معلول وجود جنبه‌های معنایی خاص در بازنمایی واژگانی آن در نظر گرفته می‌شود. لوین و راپاپورت (۱۹۸۸) بازنمایی واژگانی افعال را بر اساس ساختار مفهومی-واژگانی نمایش می‌دهند. مثلاً لوین و راپاپورت (۱۹۸۸) ساختار مفهومی زیر را برای فعل put پیشنهاد می‌دهند:

(3) PUT: x [cause [y come to be at z]]

ساختار مفهومی با ساختار موضوعی ارتباط دارد. ساختار موضوعی یک بازنمایی نحوی مشتمل بر تعدادی متغیر است که نماینده موضوع‌های فعلی است. ساختار موضوعی فعل put در (۴) نشان داده شده است.

(4) PUT: x <y, P<sub>loc</sub>z>

راپاپورت و لوین (۱۹۸۸، ۱۹۹۸) در بررسی تناوب مکانی، برای هر یک از گونه‌های تناوب مکانی ساختار مفهومی و موضوعی متفاوت ارائه می‌دهند. گونه انتقالی-مفعول مستلزم تغییر مکان موضوع انتقالی است در حالی که گونه مکان-مفعول مفهوم تغییر حالت موضوع مکان را در بردارد. معنای گونه مکان-مفعول در

بردارنده معنای گونه انتقالی - مفعول است. ساختار مفهومی گونه‌های انتقالی - مفعول و مکان - مفعول در (۵) و (۶) نشان داده شده است.

(5) [x cause [y to come to be at z]

(6) [x cause [z to come to be in STATE ]] BY MEANS OF [x cause [y to come to be at z]

معنای فعل در گونه انتقالی - مفعول به‌عنوان معنای پایه در نظر گرفته می‌شود زیرا از نظر ساختار مفهومی ساده‌تر است و معنای آن در گونه مکان - مفعول صورت مشتق دانسته می‌شود. اشتقاق فعل در گونه مکان - مفعول از طریق فرایند گسترش واژگانی (لوین و راپاپورت، ۱۹۸۸) صورت می‌گیرد. بر اساس این فرایند معنای یک فعل گسترش پیدا کرده و باعث ایجاد یک فعل با معنای جدید اما مرتبط با معنای پایه می‌شود. در تناوب مکانی معنای گونه تغییر مکان گسترش پیدا کرده و حاصل این گسترش واژگانی اشتقاق گونه تغییر حالت است. لوین و راپاپورت تفاوت بین فعل‌های تناوبی مانند load و غیرتناوبی مانند put را به وجود مؤلفه‌ای در فعل‌های تناوبی نسبت می‌دهند که باعث می‌شود فعل‌های تناوبی علاوه بر معنای تغییر مکان، مستلزم معنای تغییر حالت نیز باشند. لوین (۲۰۰۶) در تحلیل تناوب مفعولی که تناوب مکانی نمونه‌ای از آن است بر این عقیده است که فعل‌های تناوب‌ساز از ساختار رویداد ساده‌ای برخوردارند به همین علت در مورد مفعول آنها محدودیت خاصی وجود ندارد و هر یک از نقش‌های انتقالی و مکان می‌تواند به‌عنوان مفعول مستقیم تظاهر یابد. به‌عنوان مثال فعلی مثل wipe دارای ساختار رویداد (۷) است.

(7) [X ACT <wipe> Y]

(لوین، ۲۰۰۶: ۲۵)

پینکر (۱۹۸۹) در تحلیل تناوب مکانی یکی از گونه‌ها را صورت پایه و گونه دیگر را صورت مشتق می‌داند که به‌وسیله یک قاعده واژگانی از صورت پایه مشتق می‌شود. اینکه معنای پایه و معنای مشتق در ساخت‌های نحوی متفاوت به‌کار می‌روند حاصل سازوکارهای ارتباطی است. پینکر ساخت‌های نحوی مانند [NP V NP] یا [NP V NP NP] را به هسته‌های معنایی مرتبط می‌داند. هسته معنایی به این صورت تعریف می‌شود: طرحی از یک نوع رویداد یا رابطه که در هسته معنایی یک طبقه از فعل قرار دارد (پینکر، ۱۹۸۹: ۷۳). از آنجا که یک فعل در ساخت نحوی‌ای به‌کار می‌رود که با هسته معنایی آن سازگار باشد، در نتیجه دوگونه تناوب که از نظر معنایی متفاوت هستند، دارای هسته معنایی متفاوت می‌باشند و در ساخت‌های نحوی متفاوت به‌کار می‌روند. در مورد فعل spray معنای اصلی فعل (spray<sub>1</sub>) با هسته معنایی مرتبط با ساختار نحوی [NP VNP into NP] سازگار بوده و در این ساخت نحوی ظاهر می‌شود در حالی که معنای حاصل از عملکرد قاعده واژگانی که معنای مشتق محسوب می‌شود (spray<sub>2</sub>) با هسته معنایی دیگری که با ساختار نحوی [NP V NP with NP] مرتبط است سازگار بوده و در این ساخت به‌کار می‌رود.

طبق این تحلیل، امکان شرکت در تناوب به امکان عملکرد قاعده واژگانی نسبت داده می‌شود. فعل‌هایی مانند pour که محتوا - محور هستند، صرفاً در ساختار نحوی گونه انتقالی - مفعول به‌کار می‌روند (۸) در

حالی که فعل‌هایی مانند cover که ظرف- محور هستند فقط در ساختار نحوی گونه مکان- مفعول به کار می‌روند (۹). قاعده واژگانی مذکور در مورد این فعل‌ها عمل نمی‌کند.

- (8) a. She poured water into the glass.  
b. \* She poured the glass with water.  
(9) a. \*She covered a rug over the floor.  
b. She covered the floor with a rug.

پینکر فعل‌های تناوبی را به دو دسته تقسیم می‌کند. طبقه اول شامل فعل‌های تناوبی محتوا- محور مانند pile, smear و spray می‌باشد که در آنها معنای اصلی محتوا- محور است و معنای دیگر از آن مشتق می‌شود. طبقه دوم شامل فعل‌های ظرف- محور مانند cram و load می‌باشد که معنای اصلی در آنها ظرف- محور بوده و معنای دیگر در اثر عملکرد قاعده واژگانی از معنای اصلی مشتق می‌شود.

ایواتا (۲۰۰۸: ۲۸) در انتقاد از رویکرد اشتقاقی به تناوب مکانی، این رویکردها را دارای یک مشکل اساسی می‌داند. چنانکه ذکر شد بر اساس رویکرد اشتقاقی، در تناوب مکانی یکی از گونه‌ها صورت پایه محسوب می‌شود؛ اما بر اساس ایواتا (۲۰۰۸) شواهد کمی برای وجود این عدم تقارن بین دو گونه وجود دارد. پینکر معتقد است در فعل‌های محتوا- محور گونه انتقالی- مفعول و در فعل‌های ظرف- محور گونه مکان- مفعول صورت پایه است. او جهت اشتقاق را بر اساس امکان به کار رفتن موضوع انتقالی یا مکان به صورت تنها متمم فعل تعیین می‌کند. اگر در یک جمله که فعل تناوبی خاصی به کار رفته، موضوع انتقالی بتواند به تنهایی در جمله ظاهر شود اما موضوع مکان این امکان را نداشته باشد، جهت اشتقاق از گونه انتقالی- مفعول به گونه مکان- مفعول است به این معنی که گونه انتقالی- مفعول صورت پایه است (۱۰). اگر موضوع مکان بتواند در جمله به تنهایی به کار رود، در مورد فعل تناوبی آن جمله جهت اشتقاق بر عکس است یعنی گونه مکان- مفعول صورت پایه محسوب می‌شود (۱۱). زمانی که هر دو موضوع بتوانند به تنهایی به کار روند هر یک از گونه‌ها می‌تواند صورت پایه باشد (۱۲).

- (10) a. He piled the books.  
b. \*He piled the shelf.  
(11) a. \*He stuffed the bread crumbs.  
b. He stuffed the turkey  
(12) a. He loaded the gun  
b. He loaded the bullets.

(پینکر، ۱۹۸۹: ۱۲۵)

پینکر تفاوت میان دو گونه تناوب مکانی را به این صورت تبیین می‌کند: گونه انتقالی- مفعول تغییر مکان یک شیء را نشان می‌دهد در حالی که گونه مکان- مفعول نشان‌دهنده تغییر حالت یک سطح یا ظرف می‌باشد. تبیین تفاوت دو گونه در چارچوب تغییر مکان و تغییر حالت در آثار زبان‌شناسان دیگری چون لوین و راپاپورت (۱۹۸۸)، راپاپورت و لوین (۱۹۹۸، ۲۰۰۲)، کایاما (۱۹۹۷)، کرافت (۱۹۹۸) و گلدبرگ (۱۹۹۵) نیز

دیده می‌شود. در کایاما (۱۹۹۷) ساختارهای معنایی که برای دوگونه فرض می‌شود به صورت روشن بر اساس تقابل تغییر مکان و تغییر حالت می‌باشد.

- (13) a. He loaded hay on the truck.  
X cause [become [hay Be on truck]]  
b. He loaded the truck with hay.  
X cause [become [truck, Be [with [hay on z]]]]

(کایاما، ۱۹۹۷: ۶۱)

- (14) a. [[x ACT] CAUSE [y BECOME P<sub>loc</sub> z] [LOAD]]  
b. [[x ACT] CAUSE [z BECOME [ ]<sub>STATE</sub> WITH-RESPECT-TO y] [LOAD]]

(راپاپورت و لوین، ۱۹۹۸: ۲۶۱)

ساختار معنایی که راپاپورت و لوین (۱۹۹۸) برای دوگونه پیشنهاد می‌دهند نشان‌دهنده رابطه استلزام میان دو گونه است به این معنی که گونه مکان - مفعول مستلزم گونه انتقالی - مفعول می‌باشد. بر اساس نظریه لوین و راپاپورت، معنای فعلی در گونه انتقالی - مفعول معنای پایه و اصلی است؛ زیرا از نظر مفهومی ساده‌تر است. معنای گونه مکان - مفعول حاصل اشتقاق از معنای پایه است. این اشتقاق به واسطه فرایند گسترش معنایی رخ می‌دهد.

تبیین تقابل دو گونه در چارچوب تغییر مکان و تغییر حالت در رویکردهای غیرزایشی نیز پذیرفته شده است. گلدبرگ (۱۹۹۵) در چارچوب دستور ساختمان، تناوب مکانی را به این صورت تحلیل می‌کند: یک معنای فعلی قادر است با دو ساخت متمایز تلفیق شود: ساخت حرکت سببی و ساخت سببی + ساخت بایی. کاملاً روشن است که ساخت حرکت سببی ساختی است که مفهوم تغییر مکان را در بر دارد. ساخت سببی نیز ساختی است که در بردارنده مفهوم تغییر حالت است.

### تناوب مکانی در زبان فارسی

در زبان فارسی نیز برخی فعل‌های مکانی که ناظر بر قرار دادن اشیاء و مواد بر روی یک سطح یا درون یک ظرف هستند نظیر بار زدن، ریختن و پاشیدن در تناوب مکانی شرکت می‌کنند:

(۱۵) الف) کارگرها میوه رو توی کامیون بار زدند / کارگرها کامیون رومیوه بار زدند.

ب) علی آب رو توی لیوان ریخت / علی لیوان رو آب ریخت.

ج) کیمیا رنگ رو به دیوار پاشید / کیمیا دیوار رو رنگ پاشید.

روشن (۱۳۷۷) با ارائه مثال‌های زیر در اولین دسته‌بندی، فعل‌های تناوب مکانی را به دو دسته فعل‌های

گذاشتنی و برداشتنی تقسیم می‌کند:

(۱۶) فعل‌های گذاشتنی:

الف) علی آقا وانت را تره‌بار و میوه بار می‌زند / علی آقا تره‌بار و میوه را توی وانت بار می‌زند.

ب) علی دیوار اتاقش را عکس چسبانده است / علی عکس را به دیوار اتاقش چسبانده است (روشن،

(۱۸۶:۱۳۷۷).

روشن فعل‌های گذاشتنی را به دو دسته تناوبی (۱۷) و غیرتناوبی تقسیم می‌کند:  
(۱۷) پاشیدن، چسباندن، ریختن، بار زدن، پهن کردن (فرش)، انداختن (فرش)، کوبیدن، دوختن، کاشتن  
(روشن، ۱۸۶:۱۳۷۷).

روشن با ارائه مثال‌های زیر نشان می‌دهد برخی از فعل‌های مکانی غیرتناوبی‌اند:  
(۱۸) الف) \*خانم‌ها جای امن را طلا پنهان می‌کنند/ خانم‌ها طلا را در جای امن پنهان می‌کنند.  
ب) \*مریم چمدان را لباس می‌چپاند/ مریم لباس را توی چمدان می‌چپاند (روشن، ۱۸۶:۱۳۷۷).  
او فعل‌های گذاشتنی (۱۹) را غیرتناوبی می‌داند.  
(۱۹) چپاندن، تپاندن، تپه کردن، توده کردن، انباشتن، کارگذاشتن، نشاندن، نصب کردن، قرار دادن،  
نهادن، پوشاندن، پنهان کردن، چیدن (میز)، اندودن، افشاندن، پخش کردن، پرت کردن، برگرداندن (روشن،  
۱۸۶: ۱۳۷۷).

روشن فعل‌هایی مانند پاک کردن و خالی کردن را از نوع فعل‌های تناوبی برداشتنی می‌داند که در تناوب  
مکانی شرکت می‌کنند:

(۲۰) خانم‌ها دیوارهای آشپزخانه را از چربی پاک می‌کنند/ خانم‌ها چربی را از دیوارهای آشپزخانه پاک  
می‌کنند (روشن، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

وی فعل‌های (۲۱) را در زمره فعل‌های تناوبی برداشتنی طبقه‌بندی می‌کند:  
(۲۱) پاک کردن، تمیز کردن، پالودن، شستن، لیسیدن، لیس زدن، تراشیدن، لارویی کردن، جاروب کردن،  
پاروکردن، وچین کردن، هرس کردن، خالی کردن، تخلیه کردن، جمع کردن، مکیدن، پرداخت کردن، کندن،  
غارت کردن (روشن، ۱۳۷۷:۱۸۸).

روشن در چارچوب معناشناسی واژگانی به طبقه‌بندی فعل‌های تناوبی می‌پردازد. وی رخداد فعل‌های  
تناوبی را شامل یک رخداد اصلی که تغییر مکان موضوع انتقالی است و یک رخداد فرعی که تغییر وضعیت یا  
حالت مکان یا ظرف است می‌داند. در واقع روشن نیز تفاوت دو گونه تناوب را به صورت تقابل تغییرمکان و  
تغییرحالت تبیین می‌کند. روشن برای هر یک از معانی فعلی در تناوب مکانی یک مدخل واژگانی در نظر  
می‌گیرد و شبکه نقش‌های معنایی هر یک را نشان می‌دهد (۲۲).

(۲۲) شبکه نقش‌های معنایی دو گونه تناوب مکانی (روشن، ۱۳۷۷:۱۸۵)

تناوب مکانی	فعل متعدی : سببی (تأثیر کلی)	فعل متعدی : سببی (تأثیر جزئی)
شبکه نقش‌های معنایی	<عامل، مکان، کنش‌رو>	<عامل، کنش‌رو، مکان>

روشن تفاوت دو گونه را به تفاوت در شبکه نقش‌های معنایی آنها نسبت می‌دهد. همچنین وی تأثیر  
کلی/جزئی را ناشی از معنای فعل دانسته و آن را به‌عنوان اطلاعاتی در مدخل واژگانی فعل در نظر می‌گیرد.  
فعل‌های غیرتناوبی از نوع گذاشتنی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: فعل‌هایی که فقط دارای گونه  
مکان - مفعول‌اند مانند پر کردن (۲۳ الف) و فعل‌هایی که صرفاً در گونه انتقالی - مفعول حضور می‌یابند مانند

جا زدن (۲۳.ب).

(۲۳) الف) کارگرها کامیون رو از میوه پر کردند / \* کارگرها میوه رو توی کامیون پر کردند.

ب) ما جعبه‌های میوه رو توی ماشین جا زدیم. / \* ماشین رو با جعبه‌های میوه جا زدیم.

فعل‌هایی که فقط دارای گونه مکان - مفعول‌اند در (۲۴) و فعل‌هایی که فقط دارای گونه انتقالی - مفعول‌اند در (۲۵) نشان داده شده‌اند:

(۲۴) پرکردن، پوشاندن، ماساژ دادن، فرش کردن، لک انداختن، آغشته کردن، خیس کردن، نم کردن، آلودن، اندود کردن.

(۲۵) جا زدن، چپاندن، تپاندن، انباشتن، قرار دادن، پنهان کردن، افشاندن، پخش کردن، پرت کردن، گذاشتن، فرو کردن.

بنابراین فعل‌های مکانی از نوع گذاشتنی را به دو دسته تناوبی و غیرتناوبی تقسیم می‌کنیم. فعل‌های تناوبی در دو گونه انتقالی - مفعول و مکان - مفعول ظاهر می‌شوند (۲۶). فعل‌های غیرتناوبی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. فعل‌هایی که صرفاً دارای گونه انتقالی - مفعول‌اند (۲۷) و فعل‌هایی که صرفاً دارای گونه مکان - مفعول‌اند (۲۸).

(۲۶) الف) کارگرها میوه (رو) توی کامیون بار زدند.

ب) کارگرها کامیون رو میوه بار زدند.

(۲۷) الف) علی کتاب رو روی میز گذاشت.

ب) \* علی میز رو کتاب گذاشت.

(۲۸) الف) مریم روی میز رو با رومیزی پوشاند.

ب) \* مریم رومیزی را روی میز پوشاند.

چنان‌که در جملات (۲۶) نشان داده شده است در گونه انتقالی - مفعول (۲۶ الف) موضوع انتقالی به صورت گروه اسمی همراه با «را» (یا بدون آن) و موضوع مکان به صورت مفعول حرف اضافه ظاهر می‌شود. گونه انتقالی - مفعول را می‌توان دارای بازنمایی نحوی (۲۹) دانست:

(۲۹)  $NP_x NP_y + (ra) PNP_z V$  (عامل  $= NP_y$  = انتقالی  $= NP_z$  = مکان)

در گونه مکان - مفعول (۲۶ ب) موضوع مکان به صورت گروه اسمی همراه با «را» و موضوع انتقالی پس از آن و قبل از فعل به صورت گروه اسمی ظاهر شده است. چارچوب نحوی گونه مکان - مفعول فعل‌های تناوبی در (۳۰) نشان داده شده است.

(۳۰)  $NP_x NP_z + ra NP_y V$

گونه مکان - مفعول فعل‌های تناوبی در زبان فارسی با گونه متناظر آن در انگلیسی متفاوت است. در گونه مکان - مفعول در انگلیسی، موضوع مکان به صورت گروه اسمی و موضوع انتقالی به صورت مفعول حرف اضافه به کار می‌رود در حالی‌که در گونه مکان - مفعول فعل‌های تناوبی فارسی، موضوع انتقالی نیز مانند موضوع مکان به صورت گروه اسمی به کار می‌رود. تنها تفاوت موضوع انتقالی و مکان در گونه مکان - مفعول



فارسی این است که موضوع مکان به همراه «را» به کار می‌رود در حالی که موضوع انتقالی یک گروه اسمی بی‌نشان است. در فعل‌های غیرتناوبی که صرفاً دارای گونه مکان - مفعول‌اند، ساختاری شبیه به ساخت گونه مکان - مفعول در انگلیسی مشاهده می‌شود. چنان که در (۳۱) مشاهده می‌شود، در گونه مکان - مفعول این گونه فعل‌ها، موضوع مکان به صورت گروه اسمی همراه با «را» و موضوع انتقالی به صورت مفعول گروه حرف اضافه ظاهر شده است.

(۳۱) مریم روی میز رو با رومیزی پوشاند.

چارچوب نحوی گونه مکان - مفعول فعل‌های غیرتناوبی را می‌توان به صورت (۳۲) نشان داد.

(۳۲)  $NP_x NP_z + ra PNP_y V$

رفتار نحوی گونه انتقالی - مفعول و مکان - مفعول در فعل‌های تناوبی متفاوت است. به‌عنوان مثال در گونه انتقالی - مفعول می‌توان ترتیب موضوع مکان و موضوع انتقالی را به راحتی تغییر داد (۳۳) در حالی که این امکان در گونه مکان - مفعول وجود ندارد (۳۴).

(۳۳) الف) کارگرها میوه (رو) توی کامیون بار زدند / کارگرها توی کامیون میوه (رو) بار زدند.

ب) کیمیا رنگ (رو) به دیوار پاشید. / کیمیا به دیوار رنگ (رو) پاشید.

(۳۴) الف) کارگرها کامیون رو میوه بار زدند. / \*کارگرها میوه کامیون رو بار زدند.

ب) کیمیا دیوار رو رنگ پاشید. / \*کیمیا رنگ دیوار رو پاشید.

گونه مکان - مفعول فعل‌های غیرتناوبی از لحاظ جابجایی عناصر مانند گونه انتقالی - مفعول فعل‌های تناوبی رفتار می‌کند (۳۵).

(۳۵) الف) کارگرها کامیون رو با میوه پر کردند. / کارگرها با میوه کامیون رو پر کردند.

ب) مریم میز رو با رومیزی پوشاند. / مریم با رومیزی میز رو پوشاند.

رفتار نحوی گونه مکان - مفعول فعل‌های تناوبی و غیرتناوبی از جنبه‌های دیگر نیز دارای تفاوت‌هایی است. به‌عنوان مثال در گونه مکان - مفعول فعل‌های غیرتناوبی می‌توان موضوع انتقالی را حذف کرد (۳۶) اما در گونه مکان - مفعول فعل‌های تناوبی حذف موضوع انتقالی امکان‌پذیر نیست (۳۷).

(۳۶) الف) کارگرها کامیون را با میوه پر کردند. / کارگرها کامیون را پر کردند.

ب) مریم میز را با رومیزی پوشاند. / مریم میز را پوشاند.

ج) علی اتاقش را با سرامیک فرش کرد. / علی اتاقش را فرش کرد.

(۳۷) الف) علی دیوار اتاقش را عکس چسباند. / \*علی دیوار اتاقش را چسباند.

ب) کیمیا دیوار را رنگ پاشید. / \*کیمیا دیوار را پاشید.

ج) مریم لیوان رو آب ریخت. / \*مریم لیوان رو ریخت.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت گونه‌های انتقالی - مفعول و مکان - مفعول در فعل‌های تناوبی دارای ساخت نحوی (۳۸) هستند که با گونه مکان - مفعول در فعل‌های غیرتناوبی (۳۹) متفاوت است. گونه انتقالی - مفعول در فعل‌های غیرتناوبی تفاوتی با فعل‌های تناوبی ندارد.

(۳۸) الف) گونه انتقالی - مفعول:  $NP_x NP_y + (ra) PNP_z V$

ب) گونه مکان - مفعول:  $NP_x NP_z + ra NP_y V$

(۳۹) گونه مکان - مفعول در فعل‌های غیرتناوبی:  $NP_x NP_z + ra PNP_y V$

در بخش بعد به طبقه‌بندی معنایی فعل‌های تناوبی خواهیم پرداخت. قبل از بحث در این مورد لازم است به این نکته اشاره شود که در این رساله منظور از موضوع‌های فعلی (انتقالی و مکان) نقش‌های معنایی است که در بازنمایی معنایی فعل وجود دارند (راپاپورت و لوین، ۱۹۸۸). در حالی که مفعول یا فاعل جمله عبارتند از جایگاه‌های نحوی که موضوع‌های فعلی در سطح نحو در آن جایگاه‌ها قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر مفعول مستقیم یا مفعول حرف اضافه، تظاهر نحوی موضوع‌های فعلی محسوب می‌شوند.

### طبقه‌بندی فعل‌های تناوب مکانی

فعل‌های تناوب مکانی را می‌توان بر اساس معنای آنها به دو دسته تقسیم کرد که عبارتند از: فعل‌های ظرف - محور و فعل‌های محتوا - محور. فعل‌های ظرف - محور شامل فعل‌های طبقه بار زدن و فعل‌های محتوا - محور شامل فعل‌های طبقه مالیدن، پاشیدن و چسباندن می‌باشد.

فعل‌های ظرف - محور:

طبقه بار زدن: در این فعل‌ها یک جسم یا ماده درون یک ظرف قرار داده می‌شود تا ظرف بتواند کارکرد خود را انجام دهد و شامل فعل‌های بار زدن و بار کردن می‌باشد.

فعل‌های محتوا - محور:

طبقه پاشیدن: فعل‌هایی که در آنها انتقال نیرو به یک مایع باعث حرکت ذرات آن در یک مسیر منحنی و با توزیع مشخص می‌شود و شامل فعل‌های پاشیدن، تزیین کردن و ریختن می‌شود.

طبقه چسباندن: فعل‌هایی که در آنها یک جسم یا ماده بر روی یک سطح با فشار قرار داده می‌شود به طوری که بر روی سطح باقی بماند که شامل فعل‌های چسباندن، دوختن، کوبیدن و کاشتن می‌شود.

طبقه مالیدن: فعل‌هایی که مفهوم تماس و حرکت همزمان یک ماده یا جسم را بر روی یک سطح در بر دارند و شامل فعل‌های مالیدن، رنگ زدن، پیچیدن (هدیه)، پهن کردن (فرش)، زدن (رنگ)، انداختن (فرش) و گستردن می‌شود.

### نگرش کاربرد - بنیاد

زبان‌شناسان ساختمان‌دگر از نگرش کاربرد - بنیاد به زبان سخن می‌گویند اما درجه اعتقاد آنان به این رویکرد متفاوت است. دیدگاه نویسنده در این رساله نگرشی است که بر اساس آن جنبه‌های کاربرد - بنیاد زبان مورد تأکید قرار می‌گیرند (کرافت، ۲۰۰۱؛ کرافت و کروزر، ۲۰۰۴؛ بواس، ۲۰۰۳a؛ توماسلو، ۲۰۰۳؛ تیلور، ۲۰۰۲؛ ایواتا، ۲۰۰۸؛ لانگاکر، ۱۹۸۷، ۱۹۹۱، ۱۹۹۹). بر اساس این نگرش ساخت‌ها در اثر کاربرد آنها در گفتار روزمره به وجود می‌آیند. به عبارت دیگر ساخت‌ها صورت انتزاعی یا طرح‌واره‌ای از رخداد‌های روزمره یک

تناظر صورت- معنا در بافت موقعیت است. نتیجه چنین نگرشی به زبان این است که به دلیل وجود طرح‌واره-ها در درجات مختلف انتزاعی بودن، ساخت‌ها نیز می‌باید در سطوح مختلفی از انتزاعی بودن در دسترس باشند. ایواتا (۲۰۰۸، ۲۰۰۵) و بواس (۲۰۰۱، ۲۰۰۳b) ساخت‌های سطح پایین را با عنوان ساخت‌های فعلی و ساخت‌های طبقه فعلی در نظر می‌گیرند. برای نشان دادن چگونگی شکل‌گیری ساخت‌ها و رابطه میان ساخت‌های سطح بالا و ساخت‌های سطح پایین در انگاره کاربرد- بنیاد فعل put را در نظر می‌گیریم. این فعل در بافتی مانند John put the box on the desk به کار می‌رود. با انتزاعی کردن این رخداد و رخدادهای دیگر این فعل در گفتار روزمره یک ساخت فعلی حاصل می‌شود که در آن فعل put در چارچوب نحوی [NP put NP PP] به کار می‌رود. علاوه بر این فعل، فعل‌های دیگری مانند throw و move نیز در همان چارچوب نحوی به کار رفته و دارای معنای مشابه با put می‌باشند:

- (40) a. John threw a ball into center field.  
b. John moved the piano into the bedroom.

با انتزاعی کردن ساخت‌های فعلی مربوط به این فعل‌ها، یک ساخت طبقه فعلی به دست می‌آید که معنای مشترک این فعل‌ها را با چارچوب نحوی [NP V NP PP] پیوند می‌دهد. طبقات فعلی دیگری نیز وجود دارند که معنای آنها نسبتاً متفاوت است اما در چارچوب نحوی مشابهی به کار می‌روند. فعل‌های coax و help از آن جمله‌اند:

- (41) a. John coaxed Mary into the room.  
b. John helped Mary into the room.

هر یک از این فعل‌ها با یک ساخت طبقه فعلی مجزا مرتبطند. با انتزاعی کردن این ساخت‌های طبقه فعلی یک ساخت انتزاعی سطح بالا حاصل می‌شود که ساخت حرکت سببی نام دارد. حشو موجود در این نظام ممکن است از نظر صورت‌گرایان مطلوب نباشد اما براساس لانگاکر (۱۹۸۷) انتزاعی شدن یک طرح‌واره سطح بالا باعث حذف طرح‌واره‌های سطح پایین از حافظه نمی‌شود. از طرف دیگر طرح‌واره‌ها در سطوح مختلف انتزاعی بودن نقش‌های متفاوتی را در تبیین ساختار زبان ایفا می‌کنند. در این نظام معنای فعل نیز حاصل انتزاعی کردن مشترکات معنایی رویدادهای کاربردی است که فعل در آنها به کار می‌رود (کرافت، ۲۰۰۱؛ توماسلو، ۲۰۰۳).

### ساخت به‌عنوان طرح‌واره

در انگاره کاربرد- بنیاد، ساخت به صورت طرح‌واره، تعریف می‌شود (لانگاکر، ۱۹۸۷، ۱۹۹۱، ۱۹۹۹؛ تیلور، ۲۰۰۲). در این انگاره ساخت‌ها چیزی جز پیوند طرح‌واره‌ای صورت و معنا نیستند که حاصل انتزاعی کردن رویدادهای کاربردی‌اند. بنابراین رویکرد، رابطه میان ساخت‌ها و عبارتهای زبانی به این صورت تبیین می‌شود که عبارتهای جدید می‌توانند معنادار و پذیرفتنی باشند. چنان‌که بتوانند با ساخت‌های زبانی که قبلاً به‌عنوان واحدهای زبان شناخته شده‌اند ارتباط یابند. این ارتباط می‌تواند از دو طریق ایجاد شود. اول اینکه

عبارت جدید به‌عنوان موردی از یک طرح‌واره محسوب شود (۴۲ الف) و دوم اینکه این عبارت جدید از طریق شباهت با یک واحد زبانی تثبیت‌شده همگونی یابد (۴۲ ب). در غیر این صورت این عبارت ناپذیرفتنی خواهد بود (لانگاکر، ۱۹۸۷، ۱۹۹۱؛ تیلور، ۲۰۰۲).

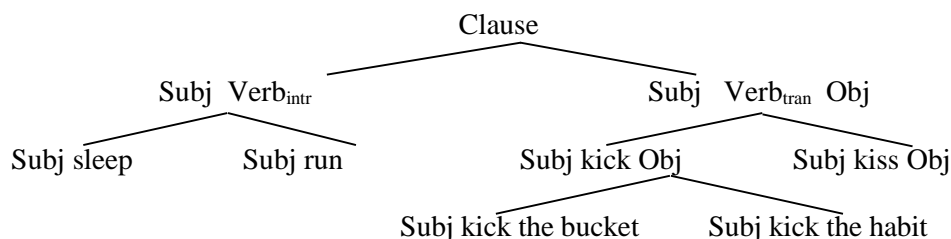


#### (۴۲ الف) تأیید به‌وسیله یک طرح‌واره      (۴۲ ب) تأیید از طریق همگونی با یک واحد

اگر یک عبارت زبانی بتواند به‌عنوان موردی از یک ساخت تعبیر شود، به‌وسیله ساخت مورد نظر تأیید می‌شود. ساخت‌ها عبارت‌های زبانی را به‌عنوان یک کل تأیید می‌کنند. اگر این نظام را در مورد ساخت‌های ساختار موضوعی به کار بندیم نتیجه این است که به کار رفتن یک فعل در یک ساخت نحوی خاص بستگی به این دارد که کل زنجیره‌ای که فعل را در بردارد به‌عنوان موردی از یک ساخت تعبیر شود. به‌عنوان مثال مسئله این است که آیا کل عبارت John sprayed paint onto the wall به‌وسیله یک ساخت خاص تأیید می‌شود یا خیر. در واقع این مسئله، نتیجه طبیعی نگرش کاربرد-بنیاد به زبان می‌باشد. در رویدادهای کاربردی، فعل‌ها معمولاً در ساخت‌های نحوی به کار می‌روند و فعل‌ها به ندرت به تنهایی به‌عنوان رویدادهای کاربردی محسوب می‌شوند.

#### طبقه‌بندی ساختی: شبکه‌های توارث

دستور ساختمان شناختی به پیروی از لانگاکر (۱۹۸۷) مجموعه ساخت‌ها را به صورت فهرستی سازمان یافته از دانش یک سخنور در مورد قراردادهای زبان در نظر می‌گیرد و نه به‌عنوان مجموعه‌ای تصادفی از استثناات و بی‌نظمی‌ها. برای نشان دادن روابط بین ساخت‌ها، شبکه‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که هر یک از ساخت‌ها تشکیل‌دهنده یک گره در این شبکه است. این شبکه طیفی از ساخت‌های کاملاً عینی تا فوق‌العاده انتزاعی و طرح‌واره‌ای را شامل می‌شود. سلسله مراتب توارث یکی از ویژگی‌های مهم شبکه‌های ساختی در دستور ساختمان شناختی است که اجازه می‌دهد تعمیم‌های وسیع و گسترده به‌وسیله ساخت‌های سطح بالا که ساخت‌های دیگر ویژگی‌های خود را از آنها به ارث می‌برند بیان شود. در عین حال برخی تعمیم‌های محدودتر به‌وسیله ساخت‌های سطح پایین که در نقاط میانی شبکه قرار دارند بیان می‌شود. شکل (۴۳) نشان‌دهنده یک شبکه سلسله مراتبی ساختی است که ساخت‌های فوقانی، ساخت‌های انتزاعی و ساخت‌های سطح پایین، عینی‌تر می‌باشند.



### نمودار ۴۳: سلسله مراتب طبقه‌بندی ساخت‌ها (کرافت و کروز، ۲۰۰۴)

ساخت‌های سطح پایین ویژگی‌های خود را از ساخت‌های انتزاعی سطح بالا به ارث می‌برند. بر اساس دستور ساختمند شناختی رابطه توارث در شبکه ساخت‌ها می‌تواند ناقص باشد در حالی که در رویکردهای دیگر رابطه توارث می‌باید کامل باشد (کی، ۲۰۰۰). توارث ناقص در رویکرد گلدبرگ این مزیت را دارد که اجازه می‌دهد در یک مقوله خاص، موارد استثنایی و بی‌قاعده وجود داشته باشد. به‌عنوان مثال تشکیل فعل گذشته در انگلیسی شامل ترکیب ساخت فعل با ساخت -ed می‌باشد. اما فعل‌های بی‌قاعده این ویژگی را به ارث نمی‌برند. ساخت‌های مختلف از طریق چندین رابطه توارثی با یکدیگر ارتباط دارند. یکی از آنها پیوند موردی<sup>۱</sup> نام دارد که بر اساس آن یک ساخت، نوع خاصی از ساخت دیگر محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال نوع خاصی از معنای drive وجود دارد که فقط در ساخت برآیندی رخ می‌دهد مانند جمله John drove Pat mad. بنابراین معنای این فعل در این جمله نوع خاصی از ساخت برآیندی محسوب می‌شود (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۷۹). گلدبرگ معتقد است در این مورد رابطه ساخت‌ها از نوع توارث چندگانه است. به این معنی که ساخت جمله مذکور، چارچوب نحوی خود را از ساخت برآیندی و چارچوب معنایی را از معنای فعل drive-crazy، به ارث می‌برد (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۹۷).

### تحلیل تناوب مکانی در چارچوب رویکرد ساختمند

در این مقاله تناوب مکانی را حاصل کانونی شدن بخشی از صحنه توصیفی توسط فعل می‌دانیم. فعل تناوبی صحنه‌ای را توصیف می‌کند که در آن موضوع انتقالی به یک مکان منتقل می‌شود. در گونه مکان-مفعول، مکان کانونی شده است و در گونه انتقالی-مفعول، موضوع انتقالی کانونی شده است. به منظور تحلیل و تبیین دو گونه تناوب مکانی در زبان فارسی، به پیروی از ایواتا (۲۰۰۸)، کرافت (۲۰۰۱، ۲۰۰۳) و بواس (۲۰۰۳b)، علاوه بر ساخت‌های انتزاعی سطح بالا (گلدبرگ، ۱۹۹۵)، از ساخت‌های سطح پایین استفاده می‌کنیم. این ساخت‌ها شامل ساخت‌های فعلی و ساخت‌های طبقه فعلی‌اند که در تبیین پدیده‌های زبانی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشند. رابطه ساخت‌های سطح پایین و بالا را به‌وسیله فعل پاشیدن نشان می‌دهیم. این فعل در ساخت نحوی [گ.ا.گ.ا.گ.ح پاشیدن] به‌کار می‌رود:

1. instance link

(۴۴) علی رنگ را روی دیوار پاشید.

با انتزاعی کردن کاربردهای مختلف این فعل در گفتار روزمره، ساخت فعلی [گ.ا.گ.ا.گ.ا.گ.ح.پاشیدن] به دست می‌آید. علاوه بر این فعل، فعل‌های دیگری وجود دارند که دارای معنای مشابه با آن بوده و در ساخت نحوی مشابهی به کار می‌روند مثل اسپری کردن و پرت کردن:

(۴۵) الف) علی رنگ رو روی ماشین اسپری کرد.

ب) علی توپ رو توی حیاط پرت کرد.

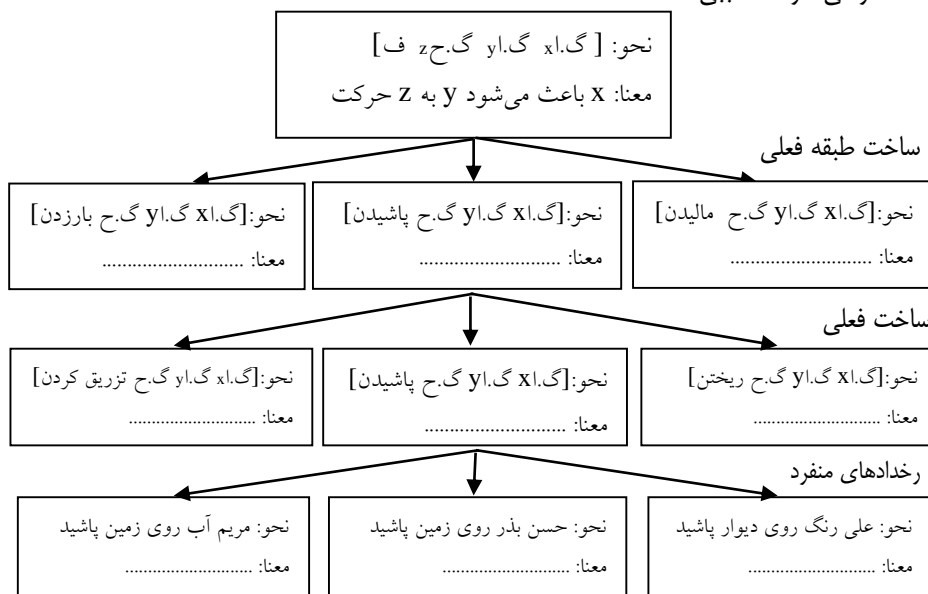
هر یک از فعل‌های فوق متناظر با یک ساخت فعلی‌اند و با انتزاعی کردن این ساخت‌های فعلی، ساختی به دست می‌آید که ساخت طبقه فعلی نام داشته و معنای مشترک این فعل‌ها را با ساخت نحوی [گ.ا.گ.ا.گ.ا.گ.ح.پاشیدن] پیوند می‌دهد. علاوه بر این طبقه فعلی، طبقات فعلی دیگری نیز وجود دارند که معنای آنها تقریباً متفاوت است؛ اما در ساخت نحوی مشابهی به کار می‌روند مانند طبقات مالیدن و بار زدن:

(۴۶) الف) بیمار پماد را روی زخمش مالید.

ب) کارگرها اسباب و اثاثیه را توی کامیون بار زدند.

هر یک از طبقات فعلی فوق با یک ساخت طبقه فعلی مرتبط‌اند و با انتزاعی کردن همه این ساخت‌ها، یک ساخت انتزاعی سطح بالا به دست می‌آید که ساخت حرکت سببی نامیده می‌شود. رابطه میان ساخت‌های سطح پایین فعلی، ساخت‌های طبقه فعلی و ساخت‌های انتزاعی سطح بالا در شکل (۴۷) نشان داده شده است.

ساخت انتزاعی حرکت سببی



شکل ۴۷: رابطه میان ساخت سطح بالا و ساخت‌های سطح پایین

با توجه به این رابطه سلسله مراتبی میان ساخت‌های سطح پایین و سطح بالا، دو گونه تناوب مکانی در زبان فارسی را می‌توان تبیین کرد. بر اساس رویکرد ساختمند، دو گونه تناوب از طریق اشتقاق به یکدیگر مرتبط نیستند بلکه تناوبی بودن یک فعل و ظهور آن در دو ساخت نحوی به این معناست که فعل مورد نظر دارای دو ساخت فعلی است. به‌عنوان مثال تناوب فعل بار زدن به صورت وجود دو ساخت فعلی برای هر یک از گونه‌های تناوب تحلیل می‌شود. این سخن بدین معنی است که هر یک از گونه‌های فعل تناوب مکانی بار زدن در چارچوب معنایی و نحوی متفاوتی به کار می‌روند که در (۴۹) نشان داده شده‌اند.

(۴۸) الف) کارگرها اثاثیه را توی کامیون بار زدند.

ب) کارگرها کامیون را اثاثیه بار زدند.

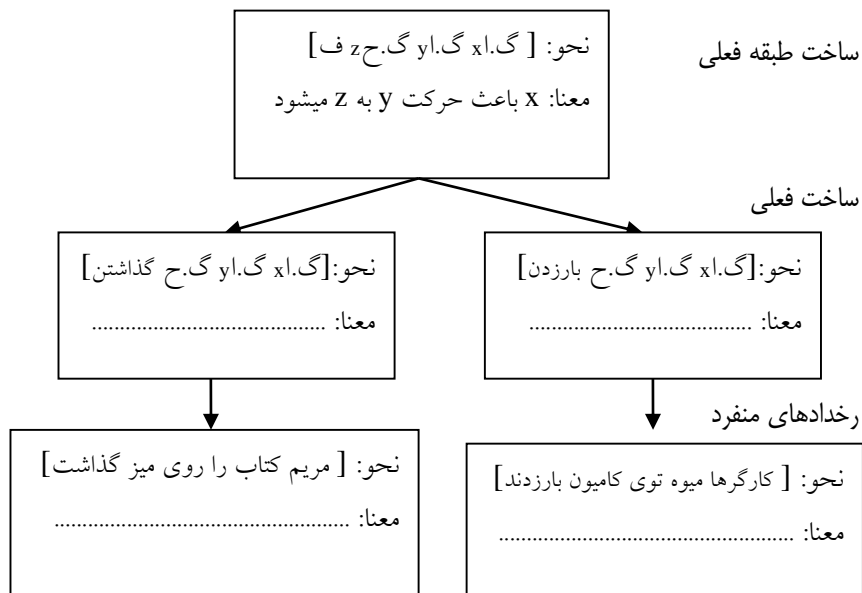
نحو: [گ.ا.گ. y.ا.گ. +ra.گ.ا. از بارزدن]  
معنا: پر کردن کامیون از اثاثیه

نحو: [گ.ا.گ. y.ا.گ. ح. بارزدن]  
معنا: قراردادن اثاثیه در کامیون

#### (۴۹) گونه مکان - مفعول

#### (۴۸) گونه انتقالی - مفعول

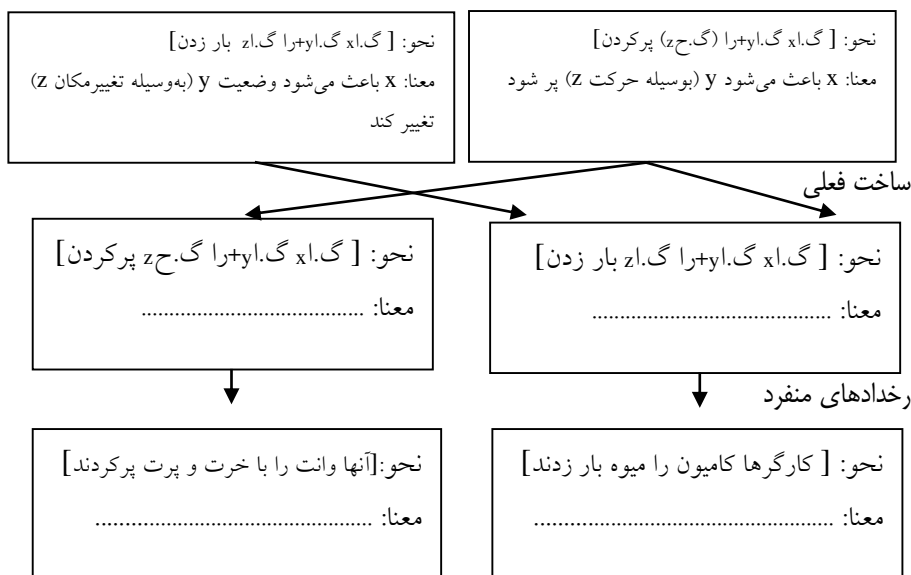
به پیروی از لانگاکر (۱۹۸۷، ۱۹۹۱، ۱۹۹۹) و تیلور (۲۰۰۲) ساخت‌ها را به‌عنوان طرح‌واره‌هایی در نظر می‌گیریم که حاصل انتزاعی کردن کاربردهای منفرد عبارات زبانی هستند. بر اساس این نگرش که نگرش کاربرد - بنیاد نامیده می‌شود؛ عبارات زبانی جدید اگر بتوانند به‌عنوان موردی از یک ساخت طرح‌واره‌ای تعبیر شوند، توسط آن ساخت تأیید شده و به‌صورت عبارات زبانی قابل قبول در نظر گرفته می‌شوند. بر این اساس گونه انتقالی - مفعول در فعل بار زدن پذیرفتنی است زیرا به همراه عباراتی چون «علی آب را روی زمین ریخت» و «مریم کتاب را روی میز گذاشت» توسط ساخت طبقه فعلی تأیید می‌شود که چارچوب نحوی [گ.ا.گ. y.ا.گ. z.ح. ف] را با معنای [X باعث حرکت Y به Z می‌شود] پیوند می‌دهد.



### شکل ۵۰: تأیید گونه انتقالی - مفعول در فعل بار زدن

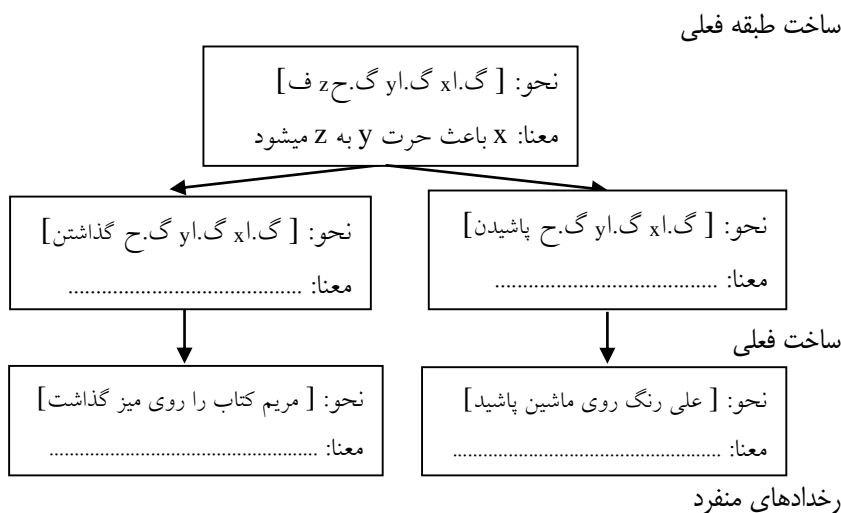
گونه مکان - مفعول فعل بار زدن نیز پذیرفتنی است زیرا به همراه عباراتی چون «آنها وانت را از خرت و پرت پر کردند» به وسیله یک ساخت طبقه فعلی که چارچوب نحوی [گ.ا.گ. یا.گ.ح. + z ف] را به معنای [X باعث می شود وضعیت Y (به وسیله تغییر مکان Z) تغییر کند] پیوند می دهد، تأیید می شود. چگونگی تأیید این عبارات توسط ساخت های فعلی و ساخت طبقه فعلی در (۵۱) نشان داده شده است. برخلاف پینکر (۱۹۸۹) و گلدبرگ (۱۹۹۵) گونه مکان - مفعول را به صورت گونه تغییر حالت تحلیل نمی کنیم. ساخت فعلی گونه مکان - مفعول در فعل بار زدن چارچوب معنایی خود را از ساخت طبقه فعلی پر کردن به ارث می برد.



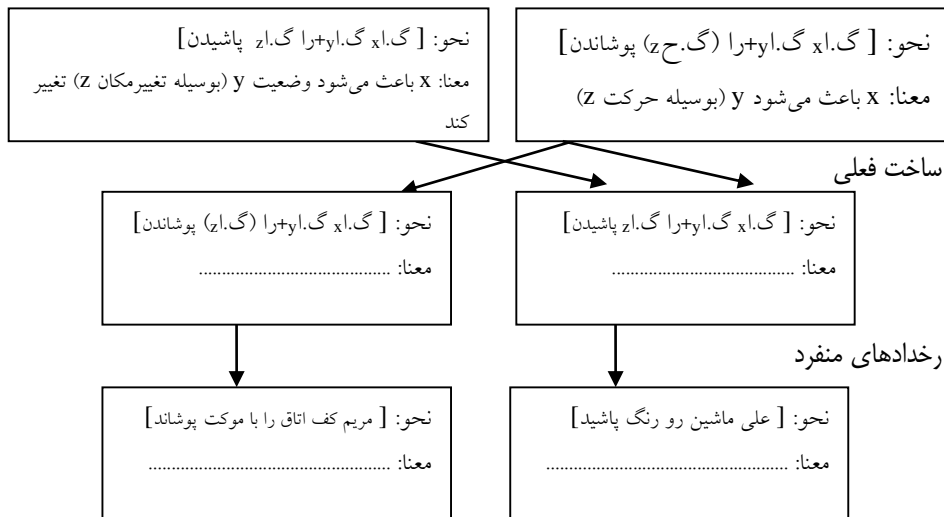


شکل ۵۱: تأیید گونه مکان - مفعول فعل بارزدن

چگونگی تأیید دو گونه تناوبی فعل پاشیدن نیز در (۵۲) و (۵۳) نشان داده شده است.



شکل ۵۲: تأیید گونه انتقالی - مفعول فعل پاشیدن



شکل ۵۳: تأیید گونه مکان - مفعول فعل پاشیدن

بر اساس این رویکرد علت تناوبی نبودن فعل‌هایی چون چپاندن و جازدن که در روشن (۱۳۷۷) به‌عنوان فعل‌هایی غیرتناوبی مطرح شده‌اند؛ این است که عباراتی که این فعل‌ها را در بردارند نمی‌توانند به‌عنوان موردی از ساخت طبقه فعلی پرکردن تعبیر شوند. چنان‌که ذکر شد این فعل‌ها صرفاً در گونه انتقالی - مفعول ظاهر می‌شوند:

(۵۴) الف) علی لباس‌ها را توی چمدان چپاند. / \* علی چمدان را لباس چپاند.

ب) مریم وسایل را توی کامیون جا زد. / \* مریم کامیون را لباس جا زد.

به عبارت دیگر می‌توان گفت فعل‌های چپاندن و جا زدن نمی‌توانند در چارچوب معنایی پرکردن یا پوشاندن تعبیر شوند و فقط با چارچوب معنایی تغییر مکان مرتبط هستند. از طرف دیگر ساخت‌ها کل یک عبارت زبانی را تأیید می‌کنند و نه صرفاً فعل یا بخشی از آن را. بنابراین سازگاری یک فعل با یک ساخت بستگی به این دارد که کل عبارت زبانی که در بردارنده فعل است بتواند به‌عنوان یک مورد از ساخت مورد نظر تعبیر شود. بدین ترتیب می‌توان نقش موضوع‌های فعلی در تناوبی بودن فعل‌ها را تبیین کرد. در زبان فارسی برخی فعل‌های مکانی اگر با موضوع‌های خاصی به‌کار روند می‌توانند در تناوب مکانی شرکت کنند. به‌عنوان مثال فعل‌هایی چون پیچیدن، پهن کردن، زدن و انداختن در زمره این فعل‌ها هستند. در واقع موضوع‌های فعلی در تناوبی بودن این فعل‌ها مؤثر است.

(۵۵) الف) مریم سفره رو روی میز انداخت.

ب) \*مریم میز رو سفره انداخت.

- (۵۶) الف) مریم سفره رو روی زمین انداخت.  
 ب) \*مریم زمین رو سفره انداخت.  
 (۵۷) الف) علی لیوان رو روی زمین انداخت.  
 ب) \*علی زمین رو لیوان انداخت.  
 (۵۸) الف) علی فرش رو روی زمین انداخت.  
 ب) علی زمین رو فرش انداخت.  
 (۵۹) الف) علی آب رو توی لیوان ریخت.  
 ب) علی لیوان رو آب ریخت.  
 (۶۰) الف) علی آب رو روی زمین ریخت.  
 ب) \*علی زمین رو آب ریخت.

علت اینکه فعل انداختن به همراه موضوع مکان «زمین» نمی‌تواند در تناوب مکانی شرکت کند و صرفاً در گونه انتقالی - مفعول ظاهر می‌شود این است که جمله (۵۶ب) نمی‌تواند به‌عنوان موردی از ساخت طبقه فعلی پوشاندن تعبیر شده و در چارچوب معنایی آن تحلیل شود. به عبارت دیگر فعل انداختن به همراه موضوع مکان زمین نمی‌تواند در چارچوب معنایی پوشاندن به کار رود به همین علت به همراه این گروه اسمی در گونه مکان - مفعول ظاهر نمی‌شود. جمله (۵۷ب) نیز نشان می‌دهد این فعل به همراه موضوع انتقالی «لیوان» نمی‌تواند در تناوب مکانی شرکت کرده و صرفاً در گونه انتقالی - مفعول ظاهر می‌شود. جمله (۶۰ب) نیز نمی‌تواند به‌عنوان موردی از ساخت طبقه فعلی پوشاندن تعبیر شود زیرا فعل ریختن به همراه موضوع مکان زمین در چارچوب معنایی پرکردن به کار نمی‌رود. فعل انداختن فقط هنگامی که با موضوع انتقالی فرش به کار می‌رود با چارچوب معنایی پوشاندن مرتبط است و می‌تواند در گونه مکان - مفعول به کار رود (۵۸ب). در غیر این صورت این فعل دارای چارچوب معنایی پوشاندن نیست به همین علت به همراه گروه‌های اسمی دیگر نمی‌تواند در گونه مکان - مفعول ظاهر شود (۵۵ب).

### جایگاه موضوع انتقالی

چنان‌که در ساخت‌های طبقه فعلی پوشاندن/پرکردن، مشاهده می‌شود، با وجود امکان حذف موضوع انتقالی، این موضوع به‌عنوان بخشی از ساختار موضوعی در چارچوب نحوی این ساخت محسوب می‌شود.

نحو: [ گ.ا.گ. +ra گ.ح پوشاندن/پرشدن ]

معنا: X باعث می‌شود Y بوسیله حرکت Z پر/پوشانده شود

شکل ۶۱: ساخت طبقه فعلی پوشاندن/پرکردن

گلدبرگ (۲۰۰۲، ۲۰۰۶) و کرافت (۱۹۹۸) موضوع انتقالی در گونه مکان-مفعول فعل‌های تناوبی انگلیسی را به‌عنوان نقش وسیله تعبیر می‌کنند و در نتیجه آن را جزء ساختار موضوعی جمله (۶۲) و (۶۳) نمی‌دانند.  
 (62) John loaded the truck with hay.  
 (63) Mary sprayed the wall with paint.

از طرف دیگر دلایل بسیار زیادی وجود دارد که گروه حرف اضافه with در گونه مکان-مفعول با گروه حرف اضافه with که نشان‌دهنده نقش وسیله است تفاوت‌های زیادی دارد که نشان می‌دهد نقش موضوع انتقالی در این ساخت، وسیله نبوده و می‌باید به‌عنوان یکی از موضوع‌های فعلی محسوب شود (لوین و راپاپورت، ۱۹۸۸؛ ون‌ولین و لاپولا، ۱۹۹۷). ایواتا (۲۰۰۸) با استدلال‌های نحوی و معنایی نشان می‌دهد نمی‌توان تفاوت‌های موضوع انتقالی و نقش وسیله را نادیده گرفت و موضوع انتقالی را مانند گلدبرگ (۲۰۰۲) و کرافت (۱۹۹۸) دارای نقش وسیله محسوب کرد. از طرف دیگر وی معتقد است تفاوت میان این دو نمی‌تواند دلیلی برای محسوب کردن موضوع انتقالی به‌عنوان متمم فعل باشد. ایواتا نیز با ارائه استدلال‌هایی نشان می‌دهد علیرغم وجود شواهدی برای متمم بودن موضوع انتقالی بر اساس آزمون‌های نحوی سنتی، موضوع انتقالی در گونه مکان-مفعول نمی‌تواند یک متمم محسوب شود. در نتیجه ایواتا (۲۰۰۸) نیز اگرچه موضوع انتقالی را متفاوت از نقش وسیله می‌داند، آن را ادات محسوب کرده و آن را جزء ساختار موضوعی ساخت طبقه فعلی پوشاندن که تأیید کننده گونه مکان-مفعول در فعل‌های تناوبی است نمی‌داند (۴۶).

$NP_x \ V \ NP_y$	نحو:
معنا: X باعث می‌شود Y سطح آن را بپوشاند	

#### شکل ۶۴: ساخت طبقه فعلی پوشاندن (ایواتا، ۲۰۰۸)

در زبان فارسی با توجه به اینکه در گونه مکان-مفعول فعل‌های غیرتناوبی مانند پوشاندن و پرکردن، موضوع انتقالی به همراه حرف اضافه «با» به کار می‌رود، ممکن است در نگاه اول، تحلیل موضوع انتقالی به‌عنوان موضوع وسیله و ادات، تحلیل مناسبی به نظر برسد.

(۶۵) الف) علی کف اتاق را با کف پوش پوشاند.

ب) علی در اتاق را با کلید باز کرد.

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد «با» انتقالی در زبان فارسی با «با» وسیله متفاوت است. اولین دلیل این است که این دو حرف اضافه می‌توانند به همراه هم در یک جمله به کار روند.

(۶۶) الف) کارگرها با بیل کامیون را با خاک پر کردند.

ب) علی با قلم نوشته‌های دیوار را با رنگ پوشاند.

ج) پرستار با دست وسایل پزشکی را با مواد ضدعفونی آغشته کرد.

دلیل دوم این است که اگر این دو در کنار هم به کار روند، همیشه «با» انتقالی بعد از «با» وسیله به کار می‌رود.

(۶۷) الف) کارگرها با بیل مکانیکی کامیون رو با خاک پر کردند.

ب) \*کارگرها با خاک کامیون رو با بیل مکانیکی پر کردند.

و بالاخره اینکه «با» وسیله می‌تواند در پاسخ به پرسش (۶۸ الف) به کار رود اما «با» انتقالی نمی‌تواند.

(۶۸) الف) علی با چی در را باز کرد؟ - با کلید

ب) کارگرها با چی کامیون را پر کردند؟ ??- با خاک

اما بر اساس دسته‌ای دیگر از شواهد این دو مشابه‌اند. در مورد آزمون حذف فعل هر دو به یک صورت عمل می‌کنند.

(۶۹) الف) من در را با کلید باز کردم، علی با پیچ‌گوشتی

ب) من کامیون را با خاک پر کردم، علی با شن و ماسه.

بنابر داده‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس آزمون‌های نحوی نمی‌توان متمم یا ادات بودن موضوع انتقالی را تعیین کرد. ایواتا (۲۰۰۸) تفاوت میان «با» وسیله و «با» انتقالی را از زاویه دیگری بررسی می‌کند. بر اساس دیدگاه او هر دوی این حروف اضافه نشان‌دهنده ادات هستند اما رابطه میان دو موضوع فعلی در این دو متفاوت است. مثلاً در جمله (۱۴۶a) hay به‌عنوان موضوع انتقالی با truck تماس دارد و حتی وقتی رویداد فعل به پایان می‌رسد درون آن باقی می‌ماند. اما در (۱۴۶b) John در طول عمل، وسیله‌ای به نام fork را در دست دارد که این وسیله ممکن است با truck تماس داشته باشد اما زمانی که عمل فعل به پایان می‌رسد، دیگر با هیچ یک از موضوع‌های فعلی در تماس نیست. ایواتا (۲۰۰۸) معتقد است علیرغم این تفاوت، هر دو این حروف اضافه نشان‌دهنده ادات هستند.

(70) a. John loaded the truck with hay.

b. John loaded the truck with fork.

اما به نظر نگارنده همین تفاوت نشان می‌دهد «با» انتقالی نشانه موضوع فعلی و «با» وسیله نشانه ادات است. براساس هلیدی (۱۹۷۶) مهمترین تفاوت ادات و متمم‌های فعلی این است که متمم‌های فعلی در فرایند رویداد مشارکت داشته و رابطه‌ای از نوع عاملیت یا کنش‌پذیری با رویداد دارند اما ادات اگرچه در رویداد حضور دارد اما با رویداد یا سایر مشارکت‌کنندگان تعاملی ندارد. بر این اساس کنش‌پذیری بدین معناست که موضوع مورد نظر با رویداد درگیر بوده و رویداد به آن گسترش می‌یابد. یک وسیله اگرچه در رویداد حضور دارد با آن تعاملی نداشته و رابطه عاملیت یا کنش‌پذیری با آن ندارد. اما موضوع انتقالی با رویداد تعامل داشته و با آن رابطه کنش‌پذیری دارد. در جملات زیر رنگ یا خاک با رویداد درگیر بوده و تحت تأثیر آن قرار دارند.

(۷۱) الف) مریم نوشته‌های دیوار را با رنگ پوشاند.

ب) علی کامیون را با خاک پر کرد.

در واقع «با» در جمله (۷۱) به معنای «به‌وسیله» به کار نرفته است. شاهد این ادعا این است که به جای حرف اضافه «با» می‌توان از حرف اضافه «از» نیز استفاده کرد.

(۷۲) الف) مریم دیوار رو از گل پوشاند.

ب) علی کامیون رو از خاک پر کرد.

در حالی که استفاده از حرف اضافه «از» به همراه نقش وسیله ممکن نیست.

(۷۳) الف) \*علی در رو از کلید باز کرد.

ب) \*حسن شیشه را از سنگ شکست.

بنابر بحث فوق در گونه مکان-مفعول، موضوع انتقالی به همراه حرف اضافه یا بدون آن، یک موضوع فعلی محسوب شده و در ساختار موضوعی فعل حضور دارد.

### نتیجه گیری

در این مقاله تناوب مکانی زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفت. با تحلیل تناوب مکانی در چارچوب رویکرد ساختمند، نشان دادیم که با توجه به رویکرد کاربرد-بنیاد و ساخت‌های فعلی می‌توان تحلیل مناسب‌تری از تناوب مکانی ارائه داد. تناوب مکانی بر اساس این رویکرد حاصل کانونی شدن بخشی از صحنه توصیفی توسط فعل می‌باشد. گونه انتقالی-مفعول با چارچوب معنایی تغییرمکان و گونه مکان-مفعول با چارچوب معنایی پوشاندن/پرکردن مرتبط است. هر یک از چارچوب‌های معنایی با ساخت نحوی متفاوتی مرتبط است که این ارتباط به شکل یک ساخت فعلی یا طبقه فعلی نشان داده شد. از آنجا که ساخت‌ها کل عبارات زبانی را تأیید می‌کنند نقش موضوع‌های معنایی در تناوبی بودن فعل‌ها بر اساس رویکرد کاربرد-بنیاد تبیین شد.

### منابع

- روشن، بلقیس (۱۳۷۷)، معنی‌شناسی واژگانی: طبقه‌بندی فعل‌های فارسی، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- Anderson, S. R. (1971), on the role of deep structure in semantic interpretation. *Foundations of Language*, 7, 387-96.
- Anderson, S. R. (1977), Comments on the paper by Wasow. In P. Culicover. (Eds). *Formal Syntax*, 361-77. New York: Academic Press.
- Beavers, J. (2006), *Argument/oblique alternations and the structure of lexical meaning*. Doctoral Dissertation. Stanford University.
- Boas, H. C. (2009), Verb meanings at the crossroads between higher-level and lower-level constructions *Lingua*, 10, 101-136.
- Boas, H. C. (2003a), *A constructional Approach to Resultatives*. Stanford: CSLI Publications.

- Boas, H. C. (2003b), A lexical-constructional account of the locative alternation. in: Carmichael, L., C.-H. Huang, and V. Samiian (eds.), Proceedings of the 2001 Western Conference in Linguistics. Vol.13. 27-42.
- Croft, W. (1998), Event structures in argument linking. In M. Butt and Gender, eds. (1998), 21- 63.
- Croft, W. (2001), Radical Construction Grammar. Oxford University Press.
- Croft, W. (2010), Verbs, Aspect and Argument Structure. Oxford University Press.
- Croft, W. and A. Cruse (2004), Cognitive Linguistics. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dowty, D. (1991), Thematic proto-roles and argument selection. *Language* 67,547-619.
- Dowty, D. (2000), The fallacy of argument alternation. In Ravin, Y and C. Lacock. (Eds). *Polysemy*, 111-128. Oxford: Oxford University Press.
- Fillmore, C. J.(1968), The case for case. In E. Bach and R.T. Harms. (Eds). *Universals in Linguistic Theory*, 1-88, New York: Holf, Reinhart and Winston.
- Givón, T. (1979), *On Understanding Grammar*. New York NY: Academic Press.
- Goldberg, A.E. (1995), *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- Goldberg, A.E. (1997), The relationships between verbs and construction. In M. Verspoor. (Ed). *Lexical and Syntactical Constructions and Construction of Meaning*, 383-98. Amsterdam: John Benjamins.
- Goldberg, A.E. (1998), Patterns of experience in patterns of language. In M. Tomaselo, eds. *The new psychology of language*. Lawrence Erlbaum. Mahwah, N J, 203-19.
- Goldberg A. E. (2006), *Constructions at Work: the Nature of Generalization in Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Halliday, M. A. K. (1994), *An Introduction to Functional Grammar*. (2nd edition). London: Arnold.
- Iwata, S. (2005), Locative alternation and two levels of verb meaning. *Cognitive Linguistics*, 16, 355-407.
- Iwata, S. (2008), *Locative Alternation: A Lexical-Constructional Approach*. Amsterdam: John Benjamins.
- Jackendoff, R. (1987), The status of thematic relation in linguistic theory. *Linguistic Inquiry*, 7, 89-150.
- Jackendoff, R. (1997), Twistin' the night away. *Language*, 73, 534-59.
- Jeffries, L. and P. Willis (1984), A return to the spray paint issue. *Journal of Pragmatics*, 8, 715-729.
- Kageyama, T. (1980), The role of thematic relations in the spray paint hypallage. *Papers in Japanese Linguistics* 7. 35-64.
- Kay, P. (2000), Argument structure constructions and the argument-adjunct distinction. First international conference on Construction Grammar, University of California, Berkeley, CA.
- Kay, P. (2002), Patterns of coining. Unpublished paper. University of California, Berkeley, CA.
- Langacker, R. W. (1987), *Foundations of Cognitive Grammar 1: Theoretical Prerequisites*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Langacker, R. (1991), *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. II. Stanford: Stanford University Press.

- Langacker, R. (1999), *Grammar and Conceptualization*. Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Levin, B. (1993), *English Verb Classes and Alternations: A Preliminary Investigation*. Chicago: Chicago University Press.
- Levin, B. (2006), *English object alternations: A unified account*. Unpublished paper. Stanford University.
- Levin, B. and M. Rappaport (1988), Non-event -er nominals: A probe into argument structure. *Linguistics* 26. 1067-83.
- Levin, B. and M. Rappaport (2005), *Argument Realization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Michaelis, L.A. and J. Ruppenhofer (2000), Valence creation and the German applicative: The inherent semantic of linking patterns. *Journal of Semantics*, 17, 335-95.
- Pinker, S. (1989), *Learnability and Cognition: The Acquisition of Argument Structure*. Cambridge: MIT press.
- Rappaport M. and Levin, B. (1988), what to do with theta-roles. In W. Wilkins, (Ed). *Thematic Relations*, 7-36. San Diego, CA: Academic Press.
- Rappaport M. and Levin, B. (1998), Building verb meanings. In M. Butt & W. Geuder (eds.), *The projection of arguments*. 97-134. Stanford, California: CSLI Publications.
- Rappaport M. and Levin, B. (2002), Change of state verbs: implications for theories of argument projection. *Proceedings of the 28th Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*. 269- 80. Berkeley: Berkeley Linguistics Society.
- Schwartz-Norman, L. (1976), The grammar of content and container. *Journal of Linguistics*, 12: 279- 287.
- Taylor, J. (2002), *Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Tenny, C. (1994), *Aspectual Roles and the Syntax-Semantics Interface*. Dordrecht: Kluwer.
- Tomasello, M. (2003), *Constructing a Language: A Usage-Based Theory of Language Acquisition*. Harvard University Press.
- Van Valin, R. D., Jr. and R. J. LaPolla (1997), *Syntax: Structure, Meaning and Function*. Cambridge: Cambridge University Press.